

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۱

ارمیا به عنوان پیامبر عهد عتیق

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

دکتر گری یتس، ما را در ارائه کتاب ارمیا راهنمایی می‌کند. در سخنرانی اول، او قرار است در مورد ارمیا به عنوان یک پیامبر عهد عتیق صحبت کند.

سلام، من گری یتس هستم. من دانشیار عهد عتیق در مدرسه الهیات لیبرتی بابتیست در لینچبرگ هستم و مشتاقانه منتظر فرصتی هستم تا ما را در مطالعه کتاب ارمیا راهنمایی کنم.

من عاشق کتاب ارمیا هستم چون معتقدم که او پیامی برای جامعه و فرهنگ امروز ما دارد، و همچنین به خاطر عشق و اشتیاقش به خدا و کلام خدا، و امیدوارم این چیزی باشد که به ما هم منتقل شود. دوست دارم مطالعه‌مان را با چند جلسه شروع کنیم که فقط به ارمیا در چارچوب پیامبران عهد عتیق فکر کنیم.

پیامبران معمولاً بخشی از کتاب مقدس هستند که ما با آنها خیلی آشنا نیستیم، بنابراین می‌خواهم به طور کلی پیام پیامبران را به ما معرفی کنم و ارمیا را به عنوان یک پیامبر عهد عتیق در نظر بگیرم. اولین روشی که می‌خواهم ارائه دهم و به ما در درک پیامبران کمک کنم این است که آنها در عهد عتیق به عنوان نگهبانان خدا توصیف شده‌اند. و این بدان معناست که یک نگهبان نقش ایستادن بر روی دیوارهای یک شهر و هشدار دادن به مردم در مورد حمله ارتش دشمن را داشته است.

و انبیا، به معنای واقعی، نگهبانان خدا هستند که به قوم اسرائیل هشدار می‌دهند که داوری علیه آنها در راه است. در کتاب ارمیا، فصل ۶، آیه ۱۷، این تصویر از انبیا را می‌بینیم. خداوند می‌گوید: من نگهبانانی بر شما گماشته‌ام که می‌گویند به صدای شیپور گوش دهید، اما آنها گفتند: ما گوش نخواهیم داد.

بنابراین، به عبارت دیگر، پیامبران اعلام می‌کردند که داوری در راه است، که دشمنی در شرف حمله و هجوم به اسرائیل است. آنها به آنها در مورد چیزی که در آینده نزدیک در راه بود هشدار می‌دادند، و این نقش و مأموریت آنها بود. اول از همه، خداوند پیامبران را در طول بحران آشور فرستاد، زیرا آشوریان برای مجازات قوم خدا به دلیل نافرمانی می‌آمدند.

سپس، موجی از پیامبران در طول بحران بابل، که ارمیا به آن تعلق دارد، ظهور کردند. و سپس پیامبران ایرانی در دوره پس از تبعید، زمانی که مردم به سرزمین خود بازمی‌گشتند، ظهور کردند. خدا همچنان به آنها هشدار می‌داد که اگر راه خود را تغییر ندهند و به سوی او باز نگردند، داوری بیشتری در انتظارشان خواهد بود.

نقش پیامبران و دلیل اینکه خداوند در وهله اول این پیامبران را برانگیخت، آماده کردن مردم برای بحران‌هایی بود که برای مواجهه با آنها آماده می‌شدند. حزقیال فصل ۳ نیز از پیامبر به عنوان دیده‌بان خدا صحبت می‌کند. و او می‌گوید، اگر پیامبر مردم را از داوری که در راه است هشدار دهد، شمشیر را می‌بیند و مردم را آماده می‌کند، پس پیامبر مأموریت خود را انجام داده و وظیفه خود را انجام داده است.

پس این مسئولیت مردم است که گوش دهند و توجه کنند. بنابراین، آنها داشتند به مردم در مورد بحرانی که در راه بود هشدار می‌دادند. چند سال پیش را به یاد دارم که در فلوریدا زندگی می‌کردم و اولین باری بود که در آنجا طوفانی را تجربه کردیم و تصمیم گرفتیم به ساحل بروم و طوفان را از نزدیک ببینم.

و من به یاد دارم که یک پلیس روی پل بود، در حالی که ما از آبراه بین ساحلی عبور می‌کردیم و با استعاره‌های بسیار رنگارنگ به ما هشدار می‌داد که باید فرار کنیم. و وقتی به پیامبران فکر می‌کنم، به آن پلیسی فکر می‌کنم که روی پل ایستاده بود و در مورد خطر قریب‌الوقوع هشدار می‌داد. و این نقش و مأموریت پیامبران و به ویژه ارمیا بود.

ارمیا به مردم هشدار می‌دهد که بابلی‌ها در راهند و آنها باید توبه کنند و راه خود را تغییر دهند زیرا خدا آماده می‌شود تا آنها را داوری کند. حال، فکر می‌کنم دومین دیدگاهی که باید در مورد پیامبران داشته باشیم این است که آنها سخنگویان خدا هستند. کلمه نبی اساساً به معنای کسی است که فراخوانده شده است.

پیامبران، فرستادگان خدا هستند. ۳۵۰ بار در کتاب انبیا، عبارت «خداوند چنین می‌گوید» را می‌بینیم. برخی تصور می‌کنند که پیامبران عهد عتیق مانند مفسران سیاسی بودند که بینش عمیقی نسبت به امور سیاسی یا مذهبی زمان خود داشتند.

این واقعاً برداشت کتاب مقدسی نیست. علاوه بر این، آنها پیام‌آوران خدا هستند که کلام خدا را بیان می‌کنند. دوم تیموتائوس، فصل سوم، به ما یادآوری می‌کند که تمام کتاب مقدس الهام خداست.

این از جانب خدا گفته شده است. همانطور که پیامبران پیام خود را بیان می‌کردند، آنها فقط مشاهدات درخشانی از مردمی که نسبت به فرهنگ و شرایط خود بینش داشتند، نبودند. آنها پیامی از جانب خدا را بیان می‌کردند.

باب اول دوم پطرس می‌گوید که هیچ کتاب مقدس یا هیچ نبوتی هرگز از طریق تفسیر شخصی نیامده است، بلکه مردان مقدس خدا تحت تأثیر روح خدا سخن گفته‌اند. تصویری که پطرس استفاده می‌کند، بادبانی است که توسط باد هدایت می‌شود. این همان روشی است که پیامبران توسط خدا هدایت و راهنمایی می‌شدند.

بنابراین، ما به ارمیا به عنوان سخنگوی خدا نگاه خواهیم کرد. و در کتاب ارمیا، این امر به ویژه در نحوه به تصویر کشیدن این پیامبر اهمیت دارد. در سراسر کتاب ارمیا، سخنان خدا و سخنان پیامبر به عنوان یکی و یکسان شناخته می‌شوند.

در واقع، در آیه اول کتاب ارمیا، سخنان ارمیا و سپس در آیه دوم، سخنانی از او که کلام خداوند از طریق او نازل شد، آمده است. اغلب این ایده وجود دارد که کتاب مقدس حاوی کلام خداست، یا کتاب مقدس گواهی بر کلام خداست، که واقعاً با الهیات ارمیا همخوانی ندارد، زیرا ارمیا می‌گوید که سخنان پیامبر بشری در واقع سخنان خود خداست. و ما این را به طرق مختلف در کتاب خواهیم دید.

ارمیا نیز، به عنوان یک انسان، به معنای واقعی کلمه به تجسم زنده‌ای از کلام خدا تبدیل می‌شود. در یک متن، او می‌گوید: من کلمات خداوند را خوردم، آنها را مصرف کردم. من آنها را در زندگی‌ام درونی کردم و آنها مایه شادی من بودند.

وقتی ارمیا این کار را کرد، او به بیان زنده‌ای از کلام خدا برای مردم تبدیل شد تا آن را ببینند. خدا فقط نمی‌خواست پیامی برای مردم بفرستد؛ او می‌خواست شخصی را برایشان بفرستد که آن پیام را برساند.

و وقتی آنها غم و اندوه یا گریه ارمیا را دیدند، آنچه که به معنای واقعی کلمه در زندگی ارمیا دیدند، گریه خود خدا بود. آنها می‌توانستند تجلی زنده آن کلام را ببینند. و بنابراین، ارمیا سخنگوی خداست.

او دیده‌بان خداست که از داوری، فاجعه، مصیبتی که در شرف وقوع است، خبر می‌دهد. و این کلام او نیست. اینها کلام خداست.

سومین راهی که به نظر من باید در مورد پیامبران فکر کنیم و آنها را ببینیم و درک کنیم این است که در عهد عتیق، پیامبران پیام‌آوران عهد خدا هستند. در خاور نزدیک باستان، یک پادشاه حکومت خود را از طریق برقراری عهد و پیمان اجرا می‌کرد. و در دنیای سیاسی روزگار ارمیا، پادشاهان با سایر مردم عهد و پیمان می‌بستند.

پادشاهان بزرگ که رهبران امپراتوری‌ها بودند، با فرمانروایان خود پیمان‌هایی می‌بستند. و بنابراین، عهد عتیق همانطور که در مورد پادشاهی خدا صحبت می‌کند، می‌گوید که خدا پادشاهی خود را از طریق مجموعه‌ای از پیمان‌ها اعمال می‌کند. و هنگامی که پادشاهی می‌خواست به مردمی که تحت حکومت او بودند یا ملت‌های فرمانروایی که به او خراج می‌دادند، مسئولیت‌های پیمانی‌شان را یادآوری کند، اغلب سفیران یا فرستادگان خود را می‌فرستاد.

این کاری بود که پیامبران برای خداوند انجام می‌دادند. اگر پادشاهی سفیران و فرستادگان خود را می‌فرستاد و مردم را به مسئولیت‌های عهدی‌شان یادآوری می‌کرد و آنها به آنها عمل می‌کردند، اوضاع خوب پیش می‌رفت، اما اگر ملتی دست‌نشانده به فرستادگان عهد توجه نمی‌کرد، اگر آنها به مسئولیت‌های خود عمل نمی‌کردند، در نهایت باید به پادشاه پاسخگو می‌بودند.

بنابراین، پیامبران به عنوان سفیران خدا، به عنوان پیام‌آوران خدا، به سوی ما می‌آیند. اسکات دووال و دنی هیز، در کتاب خود، «درک کلام خدا»، پیام عهدی پیامبران را با چهار نکته خلاصه می‌کنند. اولین نکته‌ای که آنها می‌گویند این است که پیامبران به عنوان پیام‌آوران عهد خدا می‌آیند تا اعلام کنند که شما گناه کرده‌اید. و عهد را شکسته‌اید.

شرایط و توافق‌نامه، ترتیباتی که ما انجام داده‌ایم، شما به مسئولیت‌های عهد خود عمل نکرده‌اید. بخش دوم پیام عهدی آنها این است که شما باید تغییر کنید. شما باید توبه کنید و برگردید.

یکی از اصطلاحات کلیدی الهیاتی در کتاب ارمیا، اصطلاح «شوب» است که به معنای توبه کردن است. در معنای تحت‌اللفظی، به معنای روی برگرداندن است. و بنابراین، پیامبر به مردم می‌گوید که باید تغییر مسیر دهید.

شما باید راه خود را تغییر دهید زیرا عهد خود را شکسته‌اید و باید به مسئولیت‌هایی که خداوند به شما داده است، بازگردید. نکته سوم در پیام عهدی آنها این است که پیامبران می‌گفتند اگر توبه‌ای صورت نگیرد، داوری در پیش خواهد بود. و اینجاست که آنها به نگهبانان تبدیل می‌شوند.

داوری خدا نزدیک است. داوری خدا، روز خداوند، در شرف وقوع است. و بنابراین، اگر توبه نکنید، عواقب انتخاب‌هایتان این‌ها هستند.

در نهایت، بخش چهارم پیام عهدی آنها این است که پس از وقوع داوری، قرار است یک بازگشت (احیاء) رخ دهد. و پیامبران هرگز از داوری خدا صحبت نمی‌کنند مگر اینکه از بازگشت خدا نیز سخن بگویند. اسرائیل قوم عهد خدا بود و خداوند می‌توانست آنها را داوری کند، اما قرار نبود آنها را رها کند.

به عنوان یک والد، وقتی فرزندانم کاری می‌کنند که از من نافرمانی می‌کنند، بارها پیش آمده که مجبور شده‌ام آنها را تنبیه یا اصلاح کنم، اما هرگز به بیرون انداختن آنها از خانواده‌ام فکر نکرده‌ام. خدا قرار نیست

رابطه‌ی عهد خود با اسرائیل را بشکنند، علیرغم اینکه آنها عهد خود را با او شکسته‌اند. و بنابراین، پس از این داوری، قرار است که بازگشتی صورت گیرد.

در کتاب ارمیا، پیام داوری شدیدی وجود دارد، اما درست در مرکز کتاب، در فصل‌های ۳۰ تا ۳۳، بخشی وجود دارد که خداوند در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که او بخت و اقبال قوم خود را باز خواهد گرداند. حتی پیامبری مانند عاموس، که احتمالاً شدیدترین پیام داوری را در بین تمام پیامبران دارد، در انتهای کتاب، خداوند قرار است خیمه فروریخته داوود را بازسازی کند و قوم خود را احیا کند. و بنابراین، اینها جنبه‌های کلیدی پیام عهدی آنها هستند.

تو گناه کردی. تو عهد و پیمان را شکستی. دوم، باید توبه کنی، باید راحت را عوض کنی. سوم، اگر توبه‌ای در کار نباشد، داوری در پیش است.

در نهایت این اتفاقی بود که افتاد. اما در مرحله چهارم، پس از داوری، قرار است رستاخیز رخ دهد. حال برای اینکه کمی دقیق‌تر به پیامبران به عنوان پیام‌آوران عهد نگاه کنیم، دوست دارم در مورد عهدهای خاصی که خداوند با قوم خود در عهد عتیق بسته است و اینکه چگونه این عهدها با پیام بزرگتر عهد عتیق و به ویژه پیام پیامبران مرتبط هستند، فکر کنیم.

پس از گناه آدم و حوا در باغ عدن و پس از وقوع هبوط، خدا از طریق مجموعه‌ای از عهد و پیمان‌ها شروع به اداره پادشاهی خود کرد. و در آغاز خلقت، خدا گفته بود که بشریت را برکت می‌دهد. او گفت: می‌خواهم شما بارور و کثیر شوید.

می‌خواهم از خلقت من لذت ببری. می‌خواهم تو را متبرک کنم. اما وقتی بشر گناه می‌کند، خدا باید دست به کار شود.

خدا باید کار رستگاری را انجام دهد. و از طریق این سلسله عهدها، خدا مردم را به برکتی که در ابتدا برای آنها در نظر گرفته بود، بازمی‌گرداند. اولین اشاره به عهدی که داریم در پیدایش ۶-۹ آمده است و خدا در آن فصل‌ها با نوح عهد می‌بندد.

و در آن عهد با نوح، ما به نوعی طرح همه عهد و پیمان‌ها را می‌بینیم. قرار است وعده‌هایی وجود داشته باشد. همچنین قرار است مسئولیت‌هایی نیز وجود داشته باشد.

وعده‌ای که خداوند پس از طوفان به نوح می‌دهد این است که او دیگر هرگز زمین را با طوفان، با آب‌ها، به روشی که به تازگی آن را نابود کرده است، نابود نخواهد کرد. اما تعهدی که خداوند بر نوح می‌گذارد این است که انسان، همانطور که حیوانات را می‌خورد، نباید خون را مصرف کند زیرا خون نمایانگر خود زندگی است. و بشریت نیز باید کسانی را که خون انسان را می‌ریزند، مجازات کند.

هر که خون انسان بریزد، خون او به دست انسان ریخته خواهد شد. و بدین ترتیب خداوند وعده می‌دهد که زمین و خلقت می‌توانند ادامه یابند. خداوند همچنین تعهداتی را بر دوش بشریت قرار می‌دهد تا شرایط برکت بتوانند از آن بهره‌مند شده و تجربه شود.

پس از آنکه بشریت در برج بابل دوباره علیه خدا شورش کرد و راه خود را به جای راه خدا برگزید، خدا عهد دومی را برقرار می‌کند. خدا با ابراهیم عهد می‌بندد و اکنون طرح خدا این است که او از طریق یک مرد، از طریق یک گروه از مردم، از طریق یک ملت عمل کند تا آنها وسیله‌ای برای برکت دادن به تمام بشریت شوند. وقتی خدا در ابتدا ابراهیم را فرا می‌خواند، کلمه برکت دادن پنج بار ظاهر می‌شود.

این هدف عهد است. همانطور که این عهد در پیدایش فصل ۱۲، پیدایش ۱۵، پیدایش ۱۷ و پیدایش ۲۲ به سرانجام می‌رسد، خداوند در نهایت سه وعده به ابراهیم می‌دهد. او به ابراهیم می‌گوید، اولاً، من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد.

دوم، من سرزمینی را برای همیشه و تا ابد به تو خواهم داد. و سوم، من از تو به عنوان وسیله‌ای برای برکت دادن به همه مردم استفاده خواهم کرد. بنابراین، خدا، باز هم، فقط به ابراهیم و فرزندانش علاقه ندارد.

از طریق ابراهیم، همه ملت‌های روی زمین برکت خواهند یافت. در آن عهد، خداوند تعهداتی را نیز بر ابراهیم قرار می‌دهد. او می‌گوید تو باید در پیشگاه من گام برداری و بی‌عیب و نقص باشی تا بتوانی آن وسیله برکت باشی.

و سپس، همراه با آن، ابراهیم و فرزندانش باید ختنه را به عنوان نشانه‌ای از عهد انجام دهند. بنابراین خداوند این ترتیب را با ابراهیم برقرار می‌کند. او این را با سوگندی که ابراهیم حاضر به قربانی کردن پسرش می‌شود، مهر و موم می‌کند.

و از این طریق، اسرائیل، نوادگان ابراهیم، قوم برگزیده خدا خواهند شد. سومین عهد در عهد عتیق، عهد موسی یا سینا است. و خدا پیش از این اسرائیل را نجات داده است.

او آنها را به عنوان قوم خود برقرار کرده است. از طریق ابراهیم، آنها را به عنوان ملت خود برگزیده است. اما این عهد، آنها را به عنوان یک ملت برقرار می‌کند.

این قانون اساسی را برای آنها فراهم می‌کند و به یک معنا، آنها را آگاه می‌کند که چگونه به عنوان قوم برگزیده خدا زندگی خود را بگذرانند. با این حال، رعایت شریعت، بنی اسرائیل را در عهد عتیق نجات نداد.

خداوند می‌گوید من تو را بر بال‌های عقاب حمل کرده‌ام. من تو را به سوی خود آورده‌ام. من تو را وارد یک رابطه کرده‌ام.

اینگونه است که شما آن رابطه را زندگی می‌کنید. و در خروج ۱۹، فصل ۱۹، آیات ۵ و ۶، خداوند رابطه ویژه‌ای را که خدا با اسرائیل دارد توضیح می‌دهد. او می‌گوید من شما را به پادشاهی کاهنان تبدیل خواهم کرد.

من تو را به ملتی مقدس تبدیل خواهم کرد. و تو را در تمام زمین، گنجینه خود خواهم ساخت. حال، به عنوان پادشاهی کاهنان، این به این معنی بود که اسرائیل یک ملت سلطنتی خواهد بود، اما آنها همچنین یک ملت کاهن نیز خواهند بود.

و آنها واسطه حضور خدا و برکت خدا برای همه ملت‌های زمین خواهند بود. راهی که آنها این کار را انجام می‌دهند، اطاعت از مفاد عهد است، ده فرمانی که خدا به آنها داده است که خلاصه آن پیام است، و سپس فرمانی که تمام جزئیات را بیان می‌کند. و در این رابطه عهدی، خداوند فرمود، اگر از این عهد اطاعت ۶۱۳ کنید، شما را برکت خواهم داد.

من به تو رفاه خواهم داد. من به تو عمر طولانی خواهم داد. من به تو اجازه خواهم داد از تمام چیزهای بزرگی که در سرزمین موعود برایت آماده کرده‌ام، لذت ببری.

اما اگر از این پیمان سرپیچی کنید، شما را مجازات خواهم کرد. شما را از این سرزمین بیرون خواهم راند. و به جای تجربه زندگی و برکت، لعنت و مرگ را تجربه خواهید کرد.

شرایط این عهد در دو بخش، لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸، کمی واضح‌تر برای ما بیان شده است. و در این بخش‌ها، خداوند برکات و لعنت‌های این عهد را به ما می‌دهد. اگر اطاعت کنید، این کاری است که برای شما انجام خواهد داد.

اینها چیزهای بزرگی هستند که به شما خواهم داد. من به شما خانواده‌های بزرگ و عمر طولانی و امتیاز زندگی در این سرزمینی که با شیر و عسل جاری است، خواهم داد. اما لعنت‌هایی که در نهایت اسرائیل تجربه خواهد کرد، تبعید و مرگ و فقر و بردگی برای این ملت‌های دیگر خواهد بود.

و خداوند می‌گوید که اگر از من نافرمانی کنید، در نهایت شما را از سرزمین بیرون خواهم راند و به مصر جایی که از آن آمده‌اید، باز خواهم گرداند. و بنابراین، شرایط آن به روشنی بیان شده است. با عمل به شریعت خدا، آنها عظمت خدا را به ملت‌ها نشان می‌دهند و او را به حوزه برکت خود بازمی‌گردانند.

تثنیه، فصل چهارم می‌گوید وقتی ملت‌های اطراف اسرائیل، اطاعت آنها از شریعت را می‌دیدند، می‌گفتند کدام ملت خدایی مانند اسرائیل دارد که آنقدر بزرگ و شگفت‌انگیز است که این قوانین را به آنها داده تا بتوانند بر اساس آن زندگی کنند؟ وقتی می‌دیدند که خدا چقدر با اطاعت آنها، اسرائیل را برکت می‌دهد، ملت‌ها به سمت اسرائیل جذب می‌شدند و می‌گفتند: لطفاً درباره خدای خود به ما بگویید. ما می‌خواهیم او را بشناسیم. و این دغدغه تبلیغی و تأکید تبلیغی خدا در عهد عتیق بود.

در اشعیا ۴۲، خداوند می‌گوید، من شریعت خود را عظیم و باشکوه ساختم تا ملت‌های اطراف شما، بخواهند از خداوند پیروی کنند و او را بشناسند. اما ما از خواندن داستان عهد عتیق، از تاریخ اسرائیل می‌دانیم که طرح خدا دقیقاً به آن شکل خاص پیش نرفت. به جای اینکه سایر ملت‌ها به پرستش خدا سوق داده شوند، آنچه اتفاق افتاد این بود که اسرائیل به پرستش خدایان ملت‌ها کشیده شد.

به جای اینکه به هر طریق ممکن از فرامین خدا پیروی کنیم و آنها را حفظ کنیم، با داستانی از صدها و صدها سال نافرمانی و نقشه خدا روبرو هستیم، و قرار نبود که طرح خدا در نهایت فقط با عهد موسی و سینا محقق شود. بنابراین، عهد چهارمی که خدا برقرار می‌کند این است که خدا با یک فرد و خانواده خاص در اسرائیل عهد می‌بندد، و آن عهد داوود است. و یک عبارت کلیدی برای آن عهد داوود در دوم سموئیل فصل ۷ آمده است. کاری که خدا از طریق عهد داوود انجام می‌داد، در نهایت فراهم کردن راهی برای تحقق برکات و وعده‌های آن عهد‌های قبلی بود.

خدا به ابراهیم وعده داده بود که من به تو سرزمینی خواهم داد. اسرائیل به پادشاهی نیاز داشت که به آنها در حفظ و تملک آن سرزمین کمک کند. خداوند گفت اگر به عهد خود عمل کنی، تو را برکت خواهم داد.

اسرائیل شکست خورده بود. حتی تا زمان داوود، آنها طبق فرامین خدا زندگی نمی‌کردند. خدا رهبری را برای آنها فراهم کرد که الگویی از معنای پیروی از خدا به آنها می‌داد.

در واقع، پادشاه می‌بایست پس از رسیدن به سلطنت، نسخه‌ای شخصی از فرامین خدا را برای خود بنویسد تا بداند چگونه باید حکومت کند. او فقط یک پادشاه معمولی در خاور نزدیک باستان نبود که بتواند به هر شکلی که می‌خواهد حکومت کند. او می‌بایست تحت حاکمیت خدا زندگی کند.

و خداوند حتی وعده ویژه‌ای داد که حتی اگر این یک نفر از من اطاعت کند و از من پیروی کند، من تمام ملت را برکت خواهم داد. خداوند می‌دانست که پیروی از او برای تمام این قوم، تمام این ملت بسیار دشوار خواهد بود. و بنابراین، عهد داوود گفت، اگر این یک نفر، اگر از خدا پیروی کند، من ملت را برکت خواهم داد. داد و به آن رونق خواهم داد.

اما باز هم، می‌دانیم که پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا، از بسیاری جهات، در پیروی از خداوند موفق‌تر از خود مردم نبودند. آنها به الگویی شبیه به یک پادشاه باستانی خاور نزدیک کشیده شدند که می‌توانست هر کاری که می‌خواست انجام دهد یا با هر کسی که می‌خواست بخوابد یا هر چه می‌خواست بگیرد، یا به هر روشی که می‌خواست ثروت و قدرت نظامی برای خود کسب کند. و بنابراین، با وجود پادشاهان خوبی که بخشی از نسل داوود بودند، آنها به همان اندازه که راه حل بودند، به بخشی از مشکل تبدیل شدند.

و بنابراین، ما این سلسله عهد و پیمان‌ها را داریم. خدا، اول از همه، با نوح و تمام بشریت عهد بست. خدا با ابراهیم عهد بست.

خدا با موسی و قوم اسرائیل عهد بست. خدا با داوود نیز عهد بست. اما به یک معنا، داستان عهد عتیق داستان طولانی شکست است.

و بنابراین، آنچه اتفاق می‌افتد این است که پیامبران می‌آیند و عهد پنجمی را اعلام می‌کنند که خدا با قوم خود خواهد بست. و باز هم، عهدی که در نهایت به همه مردم و همه ملت‌های جهان گسترش خواهد یافت. پیامبران وعده می‌دهند که خدا قرار است عهد جدیدی با قوم اسرائیل ببندد.

و به یک معنا، اتفاقی که قرار است بیفتد این است که خداوند قرار است قرارداد قدیمی را که در آن شکست‌های زیادی رخ داده است، پاره کند و قرار است عهد و پیمان جدیدی ببندد. تا زمانی که به ارمیا برسیم، مردم اسرائیل و یهودا به مدت ۸۰۰ سال از مفاد عهد موسی سرپیچی کرده‌اند. و خداوند می‌گوید، به لطف و رحمت من، کاری که قرار است انجام دهم این است که قرار است عهد جدیدی با مردمم برقرار کنم.

حالا، گاهی اوقات امروزه، هر وقت یک ورزشکار سال و فصل واقعاً خوبی داشته باشد، در پایان فصل به تیمش برمی‌گردد و می‌گوید، می‌خواهم قراردادم را دوباره مذاکره کنم. شما به اندازه کافی به من پول نمی‌دهید، اما چه اتفاقی می‌افتد وقتی یک ورزشکار سال و فصل وحشتناکی داشته باشد؟ او بر نمی‌گردد و نمی‌گوید. ببینید، من می‌خواهم که شما، می‌دانید، پول را از من بگیرید.

من لیاقتش را نداشتم. من لیاقتش را نداشتم. خب، کاری که خدا می‌کند این است که قومش قطعاً در انجام این قرارداد شکست خورده‌اند.

آنها به شرایط و ضوابط عمل نکرده‌اند. اما خداوند با لطف خود می‌گوید، من قصد دارم عهد جدیدی با قوم اسرائیل ببندم. یکی از متون کلیدی در مورد آن عهد جدید در واقع در کتاب ارمیا، ارمیا فصل ۳۱، آیات ۳۱ تا ۳۴ یافت می‌شود.

و آنچه خداوند در آن عهد می‌گوید دو چیز است. او می‌گوید، اول از همه، من قصورهای هشت قرن گذشته را خواهم بخشید. و خداوند می‌گوید، گناهان و معصیت‌های آنها، تخلفات آنها، دیگر به یاد نخواهم آورد.

خداى جهان كه همه چيز را مى داند، تنها چيزى كه براى از دست دادن حافظه گزينشى انتخاب خواهد كرد، گناهان قومش است. و بنا بر اين وعده عهد جديد، از شكست هاى گذشته مراقبت مى كند. اما آنچه خداوند همچنين مى گويد اين است كه من همچنين براى آينده اى كه در آن قانون خود را خواهم آورد و آن را بر قلب قوم خود خواهم نوشت، توانايى و قدرت خواهم بخشيد.

و من به آنها ميل و توانايى و قدرت زندگى طبق فرامينم را خواهم داد تا ديگر هرگز مجبور به تجربه داورى من نباشند. آنها ديگر هرگز مجبور نخواهند بود تبعيد و تمام چيزهاى را كه مردم در طول زندگى و زمان ارميا تجربه كردند، تجربه كنند. من اين را تقريباً مانند زمانى تصور مى كنم كه تابلوى مى بينيم كه مى گويد، روى چمن يا رنگ خيس راه نرويد.

تمايل طبيعى ما اين است كه بخواهم روى چمن راه برويم، يا تمايل طبيعى ما اين است كه بخواهم ديوار را لمس كنيم و ببينيم كه آيا هنوز خيس است يا خير. آنچه خدا مى گويد اين است كه من آن قوانينى را كه براى شما يرونى هستند، مى گيرم و در واقع در قلب شما ميل به پيروى از آن و اطاعت از آن را قرار مى دهم و بنا بر اين، همانطور كه كتاب ارميا را مطالعه مى كنيم و به پيام انبيا نگاه مى كنيم، چيزى كه خواهم فهميد اين است كه پيام انبيا بر اساس آن پنج عهد خاص بود كه خدا در سراسر عهد عتيق مى بندد.

بر اساس عهد نوح و عهد موسى، خداوند داورى را اعلام خواهد كرد. و در اشعيا فصل ۲۴ آيات ۱ تا ۵ اشعيا نبي زمانى را به تصوير مى كشد كه خداوند قرار است كل جهان را داورى كند. و مى گويد كه تمام جهان تحت داورى خداوند به لرزه در خواهد آمد.

و مى گويد كه داورى رخ خواهد داد زيرا آنها عهد ابدى را شكسته اند. آن عهد درباره شريعت موسى صحبت نمى كند. آن عهدى بود كه خدا با اسرائيل بست.

عهدى كه او به آن اشاره مى كند، عهد نوح است كه گفته است انسان نبايد خون بريزد. انسان نبايد مرتكب خشونت شود. هر كه خون انسان را بريزد، خون او به دست انسان ريخته خواهد شد.

خداوند قرار است ملت هاى زمين را به خاطر نقض عهد نوح پاسخگو بداند. در فصل دوم كتاب حيقوق وقتى خداوند از مردم بابل اعلام مصيبت مى كند، مى گويد: آنها شهرى هستند كه بر پايه خونريزى بنا شده است. و در نتيجه، آنها عهد نوح را نقض کرده اند.

خداوند قرار است داورى را به ارمغان بياورد. در عاموس، فصل هاى اول و دوم، خداوند داورى را بر ملت هاى كه اسرائيل و يهودا را احاطه کرده اند، اعلام مى كند. و اساس اين داورى، خشونت و كارهاى غيرانسانى است كه آنها نسبت به يكديگر انجام داده اند، جناياتى كه مرتكب شده اند.

خدا اين را مشاهده کرده است. خدا آن را ديده است. و بر اساس عهد نوح، خدا ملت ها را در طول تاريخ داورى کرده است.

و بر اساس عهد نوح، خداوند در آينده ملت ها را داورى خواهد كرد. و بنا بر اين پيامبران، پيام داورى آنها بر اساس آن عهد بود. اکنون بر اساس عهد موسى، و بر اساس ۶۱۳ فرمان، و به طور خاص ۱۰ فرمانى كه خداوند به اسرائيل داده بود، خداوند اعلام كرد كه قرار است قوم اسرائيل را داورى كند.

وقتى به فصل هفتم ارميا مى رسيم، خداوند اين را به مردم مى گويد، همانطور كه ارميا در معبد پيامى را ابلاغ مى كند. او اين را مى گويد، آيه پنجم، فصل هفتم: اگر واقعاً راه ها و اعمال خود را اصلاح كنيد، اگر واقعاً با يكديگر عدالت را اجرا كنيد، اگر به غريب، يتيمان يا بيوه زنان ظلم نكنيد، يا خون بي گناهان را نريزيد، و اگر

خدایان دیگر را به ضرر خود پیروی نکنید، آنگاه به شما اجازه می‌دهم در این مکان ساکن شوید. اگر به آنچه ارمیا در آنجا می‌گوید با دقت گوش دهید، آنچه در نهایت می‌شنوید کلمات 10 فرمان است.

و ارمیا می‌گوید، شما این عهد را نقض کردید، و در نتیجه‌ی آن، خدا داوری خواهد کرد. هوشع نبی نیز همین کار را در هوشع فصل چهارم، آیات یک و دو انجام می‌دهد. او قرار است کیفرخواست صادر کند.

او قرار است داوری خدا را اعلام کند. و اساس این داوری این واقعیت است که مردم به فرامین خدا عمل نکرده‌اند. پیام این است.

ای بنی اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید، زیرا کلام خداوند با ساکنان این سرزمین اختلاف دارد و در آن نه وفاداری وجود دارد و نه محبت پایدار.

هیچ شناختی از خدا و سرزمین وجود ندارد. آنها به مفاد عهد عمل نکرده‌اند. اینها [مشکلات] هستند.

فحش دادن، دروغ گفتن، قتل، دزدی و زنا وجود دارد. آنها همه مرزها را زیر پا می‌گذارند و خونریزی پشت خونریزی است. اگر آن را با دقت بخوانید، چیزی که می‌شنوید پنج مورد از ده فرمان است.

خدا می‌گوید که شما به مفاد احکام عمل نکرده‌اید. بنابراین، خدا قرار است داوری را به ارمغان بیاورد. خداوند نیز بر اساس عهد موسی است.

او قرار است بگوید که خداوند لعنت‌های خاصی را علیه قوم اسرائیل نازل می‌کند. و وقتی به آن لعنت‌ها نگاه می‌کنیم، مستقیماً به لاویان ۲۶ و تثئیه ۲۸ برمی‌گردند، همان قسمت‌هایی که همین چند دقیقه پیش در موردشان صحبت کردیم. خداوند تبعید را به ارمغان خواهد آورد.

خداوند قرار است ملت‌های دشمن را بیاورد. خداوند قرار است تمام چیزهایی را که در صورت نافرمانی به شما هشدار داده بود، بر سرتان بیاورد. و بنابراین، کاری که پیامبران انجام می‌دهند این است که، گوش دهید، مردم، شما باید لعنت‌های عهد را درک کنید.

موسی ۸۰۰ سال پیش در مورد آنها هشدار داد. آن نفرین‌ها در زمان حال نیز وجود دارند و شما باید راه خود را تغییر دهید وگرنه اوضاع بدتر خواهد شد. موسی در ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد، نفرین‌های عهد در راه است.

انبیا می‌گویند که نفرین‌های عهد اینجاست. شما باید بیدار شوید و متوجه شوید که خدا چه می‌کند. وقتی موسی عهد اولیه را با مردم بست، در حالی که آنها آماده می‌شدند تا به سرزمین موعود بروند، او گفت: من آسمان و زمین را به عنوان شاهد می‌خوانم.

آنها در سکوت مشاهده خواهند کرد و شهادت خواهند داد که آیا شما به این عهد پایبند هستید یا خیر. وقتی به فصل اول کتاب اشعیا می‌رسیم، اشعیا می‌گوید: ای آسمان‌ها بشنوید و ای زمین گوش فرا دهید. و کاری که پیامبر انجام می‌دهد این است که شاهدان را به دادگاه می‌آورد.

او آسمان‌ها و زمین را می‌آورد. بیایید گوش دهیم. اسرائیل چگونه به عهد خود وفا کرده است؟ پاسخ واضح است که آنها این کار را نکرده‌اند.

و بنابراین، بر اساس آن، خدا داوری را اعلام می‌کند. پیامبران سفیران خدا بودند. آنها این پیام را بر اساس پیمان‌هایی که خدا بسته بود، می‌آوردند.

اما در کنار آن، چیزی که ما می‌بینیم این است که وعده‌های پیامبران بر اساس پیمان‌هایی است که خداوند نیز بسته است. وعده‌ای که خداوند به نوح داده است، دلیل این است که خداوند با صبر به مردم فرصت توبه می‌دهد و با صبر، مردم را نابود نکرده است. عهد جدید به ما می‌گوید که خداوند نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه توبه کنند.

در نتیجه، خداوند داوری نهایی روز خداوند، زمانی که تمام جهان داوری خواهد شد را به تأخیر می‌اندازد. خداوند این کار را بر اساس وعده‌های خود به تأخیر می‌اندازد. بر اساس عهد موسی، خداوند می‌خواهد قومش از برکات این سرزمین که با شیر و عسل جاری است، بهره‌مند شوند.

خداوند به آنها جایگاه ویژه‌ای داد. و بنابراین، خداوند برای بازگرداندن آنها اقدام خواهد کرد. بر اساس عهد داوود، خداوند وعده می‌دهد که داوود در آینده خواهد آمد که تمام وعده‌هایی را که خداوند به اسرائیل داده بود، محقق خواهد کرد.

مفاد عهدی را که خدا با داوود بست به یاد داشته باشید. خدا در دوم سموئیل ۷ گفت: من پسری را پس از تو مبعوث خواهم کرد که به جای تو سلطنت خواهد کرد. این وعده مربوط به سلیمان است.

اما علاوه بر آن، من خانواده و سلسله و تاج و تخت تو را برقرار خواهم کرد و آنها برای همیشه حکومت خواهند کرد. و خداوند این وعده را با سوگندی برای داوود تأیید کرد. و او می‌گوید که این مانند شائول نخواهد بود.

من هرگز آن وعده را از شما پس نمی‌گیرم. اما خداوند همچنین به خاندان داوود گفته بود، داوود، اگر از من اطاعت کنید، پسرانت را برکت خواهم داد. اگر نافرمانی کنید، پسرانت را مجازات خواهم کرد.

من آنها را تازیانه خواهم زد. اگر نافرمانی کنند، آنها را با تازیانه مجازات خواهم کرد. و بنابراین، هر پادشاه در آن نسل داوود، بر اساس اطاعتش از عهد داوود، یا برکت یافت یا مجازات شد.

اوضاع در روزگار ارمیا آنقدر بد می‌شود که خداوند در نهایت پادشاهان داوود را از تخت سلطنت برکنار می‌کند. اکنون ۲۵۰۰ سال است که هیچ پادشاهی از نسل داوود در اورشلیم سلطنت نکرده است. اما آنچه انبیاء نیز قرار است بگویند این است که وعده خدا هنوز تمام نشده است.

خداوند آینده‌ای برای داوود در نظر دارد، زیرا پس از تبعید، پس از اینکه آنها از تخت سلطنت پایین آمدند، حتی اگر ۲۵۰۰ سال طول بکشد، خداوند پادشاهی از نسل داوود را بازخواهد گرداند. همه این پادشاهان در گذشته شکست خورده‌اند. حتی پادشاهان خوبی مانند یوشیا یا حزقیا یا داوود نیز به نوعی شکست خورده بودند.

اما این پادشاه آینده از نسل داوود، همان چیزی خواهد بود که خداوند برای خاندان داوود در نظر گرفته بود. و بنابراین، در سراسر انبیا، ده‌ها وعده می‌بینیم که خداوند می‌گوید: من داوود جدیدی را خواهم برانگیخت. من خیمه فروریخته خاندان داوود را بازسازی خواهم کرد.

در ارمیا فصل ۲۳، قرار است شاخه‌ای صالح از این کنده درخت که خداوند آن را قطع کرده است، جوانه بزند، اما شاخه‌ای دیگر از آن بیرون خواهد آمد. ارمیا می‌گوید داوود هرگز از داشتن مردی که بر تخت سلطنت بنشیند، باز نخواهد ماند. خداوند نسل داوود را ادامه خواهد داد.

همه این وعده‌ها در نهایت در عیسی مسیح محقق می‌شوند. وعده‌ای که پسران داوود تا ابد سلطنت خواهند کرد، امروز با سلطنت عیسی در دست راست خدا، در حال تحقق است. اما این وعده‌ها در پیامبران یافت می‌شوند.

کلمنت می‌گوید که دوم سموئیل ۷ و وعده عهدی که خدا به داوود داد، بذر تمام پیشگویی‌ها و وعده‌های مسیحایی است که در انبیای عهد عتیق داریم. بنابراین، در زمان کریسمس، وقتی اشعیا فصل ۹ را می‌شنوید یا مسیح را می‌شنوید، برای ما، فرزندی متولد می‌شود. به ما، پسری داده شده است و حکومت بر دوش او خواهد بود.

در نهایت، آن وعده‌ها به عهد داوود برمی‌گردند. وقتی می‌بینیم که ارمیا می‌گوید، خداوند شاخه‌ای صالح را برپا خواهد کرد، آن وعده‌ها به عهد داوود برمی‌گردند. و در نهایت، عهد جدید در نهایت چیزی است که باعث می‌شود همه این عهد‌ها، همه این وعده‌ها محقق شوند، زیرا خداوند قرار است مشکل گناه را که همیشه باعث شکست و بدبختی در این امر شده است، برطرف کند.

و بنابراین، ارمیا پیامبر عهد جدید است. متن کلیدی، ارمیا فصل ۳۱ آیات ۳۱ تا ۳۴. اما ارمیا تنها پیامبری نیست که در این مورد صحبت می‌کند.

اشعیا در اشعیا فصل ۵۹ آیات ۲۰ و ۲۱ می‌گوید که خداوند عهدی جاودان با قوم خود خواهد بست. و روح خود را در درون آنها خواهد نهاد. و با نهادن روح خود در درون آنها، اینگونه است که او شریعت را بر قلب مردم خواهد نوشت.

حزقیال فصل ۳۶، آیات ۲۶ تا ۲۸، که تقریباً متنی کاملاً مشابه با ارمیا فصل ۳۱ است، می‌گوید: «من به مردم قلبی تازه خواهم بخشید.» و خداوند چگونه این کار را انجام خواهد داد؟ او چگونه شریعت را بر قلب آنها خواهد نوشت؟ همانطور که ارمیا در مورد آن صحبت می‌کند، می‌گوید: «من آنها را با آب خواهم کرد.» شست. من آنها را پاک خواهم کرد.

من روح خود را در ایشان خواهم نهاد. یوئیل نبی می‌گوید که در روزهای آخر، روح خدا به شدت فرو خواهد ریخت. و دیگر مانند روزهای عهد عتیق نخواهد بود، جایی که روح در درجه اول بر پادشاهان و داوران و انبیا ریخته می‌شد.

اما خداوند روح خود را بر همه پسران و دختران اسرائیل خواهد ریخت. و این همان توانمندسازی روح است. این همان ریزش روح است.

این چیزی است که باعث می‌شود همه اینها اتفاق بیفتند و به وقوع بپیوندند. نکته شگفت‌انگیز در عهد جدید و من معتقدم که از بسیاری جهات، وعده‌های نبوی عهد جدید پلی از عهد عتیق به جدید هستند، این است که عیسی اعلام می‌کند که مأموریت او تحقق آن عهد جدید است. عیسی به شاگردانش هنگامی که شام خداوند، آخرین وعده غذایی را با هم برگزار می‌کنند، اعلام می‌کند. این خون عهد جدید است.

این امر، بخششی را که عهد جدید در نظر گرفته است، به ارمغان می‌آورد. این خون من است که برای شما ریخته می‌شود تا بتوانید از آن لذت ببرید و آن را تجربه کنید. پولس در دوم قرنتیان فصل ۳ می‌گوید، چه کسی برای دعوتی که خدا به ما داده است، کافی است؟ هیچ یک از ما برای آن کافی نیستیم.

اما خدا ما را کافی می‌سازد زیرا ما پیام‌آوران عهد جدید هستیم. و با در نظر گرفتن این ایده که شریعت بر قلب قوم خدا نوشته شده است، پولس به قرنتیان می‌گوید: «شما رساله من هستید که بر قلب من نوشته شده است.» تغییراتی که خدا در قلب شما، در زندگی شما، و شهادت آنها ایجاد کرده است، این عهد جدید واقعی است.

وقتی به کتاب عبرانیان می‌رسیم، در فصل ۸ و فصل ۱۰، برخی از طولانی‌ترین نقل قول‌های عهد عتیق را در هر مکان یا هر بخشی از عهد جدید داریم. بخششی که نویسنده عبرانیان برای ما نقل می‌کند، ارمیا فصل ۳۱ است که می‌گوید، چرا می‌خواهید به عهد عتیق برگردید؟ چرا می‌خواهید به قربانی‌ها برگردید؟ چرا می‌خواهید به معبد برگردید؟ چرا می‌خواهید به لاویان برگردید؟ عیسی آمده است تا عهد جدیدی را که پیامبران به ما وعده داده‌اند، برای ما امروز محقق و برقرار کند. بنابراین، در اولین جلسه امروز، به سه طریق به پیامبران نگاه کردیم.

اول از همه، به ما یادآوری شده است که آنها نگهبانان خدا بودند. به آنها مسئولیتی عظیم داده شده بود. آنها روی دیوار ایستادند و به مردم اعلام کردند که ببینید، داوری در راه است.

خیلی نزدیک است. باید راه و روشتان را عوض کنید. دوم، پیامبران پیام‌آوران خدا بودند و آمده بودند تا بگویند، خداوند چنین می‌گوید.

این نظر من نیست. در واقع، پیامبران از بسیاری جهات اغلب تا جایی که می‌توانستند تلاش می‌کردند تا از این وضعیت خارج شوند. این ایده من نیست.

این پیام خداست. و در نهایت، آنها پیام‌آوران عهد بودند. بر اساس عهدهای داوری و هشدارهای داوری و وعده‌ها و نعمت‌ها و سوگندهایی که خداوند به اسرائیل و تمام بشریت داده بود، پیامبران موعظه می‌کردند که داوری و رستگاری در پیش خواهد بود.

با نگاهی به کل کتاب مقدس، متوجه می‌شویم که همه این عهد و پیمان‌ها مانند پیکانی هستند که در نهایت ما را به سوی عیسی هدایت می‌کنند. و بنابراین، با مطالعه ارمیا نبی، خواهیم دید که چیزهایی که ارمیا در آن زمان به مردم اعلام می‌کرد، در نهایت آنها را به سوی مسیح هدایت می‌کرد و در نهایت می‌تواند به ما کمک کند تا هر آنچه را که در مسیح داریم، به طور کامل‌تر و عمیق‌تر بشناسیم، از آن لذت ببریم، تجربه کنیم و درک کنیم. مشتاقانه منتظر زمانی هستیم که با هم این کتاب را مطالعه کنیم و درباره پیام انبیا بیشتر بیاموزیم.

دکتر گری یتس، ما را در ارائه کتاب ارمیا هدایت می‌کند. در سخنرانی اول. او قرار است درباره ارمیا به عنوان یکی از پیامبران عهد عتیق صحبت کند.